

# طنز در شعر عاشورایی

تاریخ دریافت: ۹۱/۷/۱۵

تاریخ تأیید: ۹۲/۲/۲

اسماعیل امینی\*

۲۷

کتاب نقد / سال پانزدهم / شماره ۶۸-۶۷ / تابستان و پاییز ۱۳۹۲

## چکیده

نویسنده در این مقاله پس از تعریف دقیق طنز و ویژگی‌های سروده و سخن طنزآمیز، به ذکر نمونه‌های فراوان طنز در شعر عاشورایی پرداخته است. تقسیم‌بندی موضوعی طنز در شعر عاشورایی شامل شکایت از وارونگی دنیا، انتقاد از بی‌وفایی مردم و رسم کوفیان، نکوهش اشقیاء و انتقاد از انسان موضوعاتی هستند که در شعر طنزآمیز عاشورایی بررسی و تحلیل شده‌اند.

واژگان کلیدی: طنز، شعر عاشورایی، طنز در شعر عاشورایی.

\* شاعر (amini4231@gmail.com).

## ۱. امکان وقوع طنز در شعر عاشورایی

در نگاه نخست به نظر می‌رسد ماهیت شعر عاشورایی، با طنز چندان سازگار نباشد؛ زیرا هم اصل واقعه عاشورا به لحاظ عظمت، تقدس، حماسه و اندوه، با طنز تناسبی نمی‌تواند داشت و هم شعر عاشورایی که غالباً با اشک و اندوه ملازمت دارد، عرصه مناسبی برای طنزآفرینی نیست.

این تردید و انکار درباره امکان وقوع طنز در شعر عاشورایی، حاصل چند تلقی رایج درباره طنز است که تأمل در آنها ضروری است؛ نخست اینکه طنز را اغلب در برابر جدّ قرار می‌دهند و مثلاً در بیان احوال شاعران می‌گویند او علاوه بر اشعار جدی، شعر طنز نیز می‌سراید؛ دیگر اینکه خنده را از اهداف طنز می‌دانند و بر این اساس تصور می‌شود شعر طنز برای خندانند مخاطب سروده می‌شود و طبعاً اگر شعری مخاطب را به خنده نیندازد، در طنزآوری توفیق نداشته است.

تصور رایج دیگر درباره شعر طنز اینکه آن را گونه‌ای جداگانه از گونه‌های دیگر شعر می‌دانند؛ مانند شعر عاشقانه، شعر حماسی، شعر مذهبی، شعر تعلیمی و شعر طنز و براساس این داوری، گمان می‌کنند طنز فقط در شعرهایی دیده می‌شود که شاعر با قصد قبلی و برای طنزآفرینی آنها را سروده و در گونه‌های دیگر شعر، به ویژه آنهایی که جدّیت بیشتری دارند مانند شعر مذهبی و عرفانی، طنز جای چندان ندارد.

برای تأمل در میزان درستی و نادرستی این تصورات رایج درباره شعر طنز، بر چند تعریف متداول از طنز مروری خواهیم داشت.

## ۲. نگاهی به چند تعریف متداول طنز

۱. طنز، به معنای تمسخر عیب‌ها و نقص‌ها به منظور تحقیر و تنبیه، از روی غرض اجتماعی و همان صورت تکامل یافته هجو است (اسدی‌پور و صلاحی، ۱۳۷۲، ص ۱).

۲. طنز، اظهار یک معناست، بر خلاف آنچه لفظاً بیان شده است (حلبی، ۱۳۷۷، ص ۲).

۳. طنز [عربی = به استهزاء از کسی سخن گفتن]، در اصطلاح ادب، نوعی از آثار ادبی که در برشمردن زشتی‌های کسی یا جامعه‌ای صراحت تعبیرات هجو را ندارد و اغلب غیرمستقیم و به تعریض، عیوب کسی یا کاری را بازگو می‌کند. در ادب فارسی، این نوع آثار ادبی را که قسمتی از هجوسرایی است، از قدیم‌ترین ایام شعر دری داشته‌ایم (مصاحب، ۱۳۸۳، ص ۱۶۳۰).

۴. در کلی‌ترین تعریف می‌توان طنز را نوعی از ادبیات دانست که بدی‌ها و زشتی‌ها را بزرگ‌تر نشان می‌دهد (رادفر، ۱۳۶۴، ص ۳۰).

۵. طنز به معنای مسخره کردن و طعنه زدن و در اصطلاح ادبی، شعر یا نثری است که با دستمایه طعنه، به تمسخر و نشان دادن معایب، زشتی‌ها و مفاسد فرد و جامعه می‌پردازد؛ به بیان دیگر، طنز اشاره تنبیهی است اجتماعی که هدفش اصلاح می‌باشد، نه مردم‌آزاری.

طبیعت طنز بر خنده استوار است؛ اما برخلاف کمدی، خنده در طنز

هدف نیست، بلکه وسیله‌ای برای نشان دادن کاستی‌ها و توجه دادن به آنهاست (انوشه، ۱۳۸۱، ص ۹۳۴).

۶. هرگونه تصرف در نظم یا نظام آشنای ما و جایگزینی منطقی غیرمعمول با منطقی آنها به صورتی که حقیقتی را بیان کند یا فهم تازه‌ای پدید آورد و یا ما را بخنداند، طنز پدید می‌آورد (تجبر، ۱۳۹۰، ص ۱۴۸).

در این شش تعریف از طنز، به غیر از یک مورد (شماره ۲)، مفاهیمی نسبی چون: بدی‌ها، زشتی‌ها، کاستی‌ها، نقص‌ها، حقیقت، مفاسد و عیوب، در بازشناسی روش یا هدف طنز مطرح شده که کمکی به روشن شدن مفهوم طنز نمی‌کند؛ زیرا برای تشخیص این مفاهیم نسبی، معیار دقیق علمی و تعریف شده‌ای لازم است تا براساس آن، صورت مطلوب انسان و جامعه تعریف شود و آنگاه صورت موجود فعلی در مقایسه با آن صورت مطلوب، مورد ارزیابی قرار گیرد و زمینه‌ساز شناخت مفاهیمی چون زشتی، بدی و کاستی باشد.

همچنین در دو مورد (شماره ۵ و ۶)، به خنده در تعریف طنز اشاره شده است و در تعریف شماره ۵ این نکته مطرح می‌شود که خنده در طنز هدف نیست و در تعریف شماره ۶، خندانان به عنوان یکی از کارکردهای سه‌گانه طنز مطرح شده است (بیان حقیقت یا پدیداری فهم تازه و یا خندانان).

درباره جدیت طنز نیز چنان‌که نمایان است، در تمام تعریف‌های ارائه شده توافق ضمنی وجود دارد و هیچ‌یک از آنها طنز را در تضاد با جد تعریف نکرده‌اند.

اما مقصود نویسنده از طنز در این مقاله براساس تعریف‌های رایج طنز نیست، بلکه مبتنی بر شناختی است که از مطالعه آثار و متون ادبی حاصل شده است.

در این برداشت از مفهوم طنز، عناصر طنز عبارت است از: اندیشه، تضاد، انتقاد، بیان، خنده و حریم.

در طنز، اندیشه نقش بنیادین دارد؛ یعنی همه عناصر دیگر در خدمت اندیشه‌اند و طنزنویس بر مبنای اندیشه‌اش به افراد، رفتار، گفتار و موقعیت‌ها می‌نگرد و دستمایه‌های طنز را می‌یابد یا می‌آفریند.

اندیشه در اینجا به معنای یک نظام فکری است که براساس آن پدیده‌ها را به پسند و ناپسند و مطلوب و نامطلوب و یا دست‌کم به خوشایند و ناخوشایند می‌توان تقسیم کرد؛ بدون این نظام ارزش‌گذاری بر مبنای اندیشه، آفرینش طنز ناممکن است.

نظام ارزش‌گذاری هر طنزنویس در کلمات او نمایان می‌شود؛ مثلاً وقتی کلمه «بی‌سواد» همراه تحقیر و ریشخند به کار می‌رود، درمی‌یابیم در نگاه نویسنده، باسوادبودن مطلوب است و بی‌سوادی کاستی است.

سایر عناصر طنزآفرین یعنی تضاد، انتقاد، بیان، خنده و حریم، براساس اندیشه و نظام ارزش‌گذاری مقبول نویسنده شکل می‌گیرد. بر این اساس می‌توانیم بگوییم تضاد، بیانگر تضاد است میان وضع موجود با وضع مطلوب، تضاد میان ادعا و عمل، تضاد میان پدیده‌ها و موقعیت‌ها و تضاد میان گفتار و مفاهیم.

به هر حال «طنز همیشه به تفاوت میان وضعیت، چنان‌که هست و چنان‌که باید به شدت آگاه است» (پلارد، ۱۳۸۷، ص ۷).

**بیان:** تمام تمهیداتی است که به متن، حیثیت ادبی می‌بخشد و آن را از نوشته معمولی متمایز می‌کند. در طنزنویسی، بیان یعنی شکل، قالب، زبان و

ظرافت‌های سخن، اهمیتی مضاعف دارد. با این حال حتی بیان که در ظاهر فقط با صورت بیرونی طنز سروکار دارد، بسیار به اندیشه و نظام ارزش‌گذاری طنزنویس وابسته است؛ زیرا انتخاب کلمات، اصطلاحات، کنایات و اشارات در طنز، کاملاً بیانگر اندیشه مقبول نویسنده است.

در بیان گاهی ممکن است طنز از نظر چگونگی دلالت الفاظ بر مفاهیم و انطباق مفاهیم با مصادیق در برابر جدّ قرار گیرد و آن هنگامی است که سخن بر معنای معهود خود دلالت نکند و مقصود از آن انتقاد یا تعریض باشد؛ همچون صفت غیور در وصف برادران یوسف، در این بیت از حافظ:

پیراهنی که آید از او بوی یوسفم      ترسم برادران غیورش قبا کنند

**خنده:** اگرچه خندانند هدف طنز نیست؛ ولی طنز بدون خنده شکل نمی‌گیرد. تأثیر طنز گاهی خندانان مخاطب است و گاه نشان‌دادن یک وضعیت خنده‌دار و نه لزوماً خنده‌آور و میان این دو مقوله تفاوت بسیار است.

در یک وضعیت خنده‌دار، به هم‌ریختگی نظام منطقی و یا نظم معهود و مورد انتظار وجود دارد که در مقایسه‌اش با وضعیت منطقی و بسامان، مضحک‌بودن و مسخرگی آن وضعیت نمایان می‌شود؛ این حالت ممکن است گاهی منجر به خنده شود و گاهی فقط باعث تأمل، تأسف و حتی اندوه باشد.

**حریم:** هر پدیده‌ای که سخن‌گفتن و سروکارداشتن با آن مستلزم رعایت آداب و احترام خاص است. طنزنویس با نقض حریم‌هایی که در نظام ارزش‌گذاری او جایی ندارد و بر هم‌زدن آداب و احترام خاص آن حریم باعث انبساط و تشفی خاطر مخاطبان می‌شود.

بدون نقض حریم‌های برساخته، حتی اگر در حد به هم‌ریختن آداب معمول نوشتن و سخن‌گفتن و شعسرودن باشد، آفرینش طنز ناممکن است.

### ۳. طنز در شعر عاشورایی

براساس آنچه درباره طنز بیان شد، از آنجا که بنیان طنز بر اندیشه می‌باشد، پس مقصود از طنز در شعر عاشورایی نیز گونه‌ای از طنز است که بر اندیشه عاشورایی مبتنی باشد؛ یعنی گونه‌هایی از شعر طنز که با بهره‌گیری از نمادها و نشانه‌های عاشورایی یا تلمیح به وقایع عاشورا به بیان انتقادات و دیدگاه‌های غیرمرتبط با اندیشه عاشورایی پرداخته‌اند، در اینجا مد نظر نیستند.

نمونه‌های ارائه‌شده در این مقاله نه با قصد احصای همه موارد طنز در اشعار عاشورایی است و نه لزوماً برترین آنها، بلکه فقط برای نشان دادن امکان وقوع طنز در شعر عاشورایی است تا مقدمه‌ای باشد برای جلب نظر پژوهشگران به این جنبه از آفرینش و اندیشه در شعر عاشورایی.

### ۴. تقسیم‌بندی موضوعی طنز در شعر عاشورایی

برای شناخت بهتر نقش طنز در شعر عاشورایی، تأمل در موضوعاتی که دستمایه طنزآفرینی شاعران شده است، ضروری می‌باشد؛ زیرا اصل واقعه عاشورا، چندان سنخیتی با طنز ندارد؛ ولی نوع نگاه شاعران به این واقعه و عبرت‌های حاصل از آن، زمینه‌ساز گونه‌های موضوعی طنز می‌باشد که در این بخش به آن می‌پردازیم.

#### ۴-۱. شکایت از وارونگی دنیا

شکایت از وارونگی اوضاع روزگار و نشان دادن واقعیت ناگوار و در عین حال مضحک برای قیاس آن با حقیقت متعالی یعنی بیان تضاد میان آنچه رخ داده و

در عالم واقع موجود است، با آنچه اهل حقیقت از عالم توقع دارند و بایسته می‌دانند. این تضاد منشأ طنزی تلخ است.

#### ۴-۱-۱. محتشم کاشانی

بودند دیو و دد همه سیراب و می‌مکید

خاتم ز قحط آب سلیمان کربلا

(محتشم کاشانی، ۱۳۸۲، ص ۵۳۳)

**عناصر طنز:** تلمیح به داستان سلیمان پیامبر و فرمانروایی او بر دیو و دد، برای نشان‌دادن وضعیتی متناقض و ناگوار در حادثه کربلا.

#### ۴-۱-۲. محمود شاهرخی

لب‌تشنه جان سپرد به جانان کسی که بود

سرچشمه حیات نمی از سبوی او

(شاهرخی، ۱۳۷۰، ص ۳۸۹)

**عناصر طنز:** تضاد میان حقیقتی بایسته (سرچشمه حیات، نمی از سبوی امام است) و واقعیتی ناگوار (لب‌تشنه جان‌سپردن امام حسین علیه السلام).

#### ۴-۱-۳. میرزایحیی مدرس

نیلی شد از عزارخ گلگون اهل بیت

رویش سپید باد سپهر سیاهکار

خوردند آب از دم شمشیر و تیر خصم

پیران سالخورده و طفلان شیرخوار

(مدرس، ۱۳۵۶، ص ۳۹۵)



**عناصر طنز:** استهزا و انتقاد از سیاه‌کاری سپهر، با عبارت تهکمی (رویش سپید باد!) و تضاد میان اجزای خبر با بهره‌گیری از صنعت لف و نشر (آب خوردن پیران از دم شمشیر و سیراب شدن طفلان شیرخوار از تیر خصم).

#### ۴-۱-۴. سیدرضا مؤید

در کربلا که موج زند آب روی آب  
از قحط آب گشته به پا،های و هوی آب  
در ساحل فرات که خود مهر فاطمه است  
دارند کودکان حسین آرزوی آب

(مؤید، ۱۳۷۰، ص ۴۲)

**عناصر طنز:** تضاد میان مبتدا (در کربلا که موج زند آب روی آب) و خبر (از قحط آب گشته به پا های و هوی آب).

در بیت بعدی نیز همین تضاد میان مبتدا و خبر، عامل ایجاد طنز است. با این اشاره انتقادی که آب، مهر فاطمه علیها السلام است؛ ولی کودکان حسین علیه السلام در آرزوی آب بوده‌اند، آن هم نه در بیابان خشک، بلکه در ساحل فرات.

#### ۴-۱-۵. ناصر خسرو

گردش این گنبد و مکر و دهاش  
گرد برآرد همی از اولباش  
کینه نجوید مگر از دوستان  
بر چه نهادی تو الهی بناش  
هیچ شنودی که به آل رسول  
رنج و بلا چند رسید از دهاش

(ناصرخسرو، ۱۳۷۵، ص ۲۷۴)

**عناصر طنز:** تضاد میان حقیقت مطلوب (همراهی گردش افلاک با اولیای خدا) با واقعیت موجود (گردبرآوردن از اولیای الهی و کینه‌جویی از دوستان و رنج و بلایی که نصیب آل رسول شده است).

همچنین طرح پرسشی شطح‌گونه و اعتراضی (بر چه نهادی تو الهی بناش؟).

#### ۴-۱-۶. صائب تبریزی

چون آسمان کند کمر کینه استوار  
کشتی نوح بشکند از موجه بحار  
لعل حسین را کند از مهر خشک لب  
تیغ یزید را کند از کینه آبدار

(محمدزاده، ۱۳۸۳، ص ۸۲۶)

**عناصر طنز:** تضاد میان نظام مطلوب عالم و بی‌نظمی موجود؛ به گونه‌ای که آسمان چون عزم کینه کند، کشتی نوح نیز در امواج طوفان می‌شکند. در بیت بعد، تضاد میان اجزای دو مصراع، طنزی گزنده و تلخ آفریده است. تعریض پنهان در کلمه «مهر» که به شیوه تهکمی است و همچنین صفت آبدار برای تیغ یزید در تقابل با ترکیب (خشک لب) نیز اشاره‌ای طنزآمیز دارد.

#### ۴-۱-۷. واعظ قزوینی

قضا به دور جهان از فلک حصار کشید  
که خوشدلی نتواند به گرد ما گردید  
جهان نه تنگ چنان از هجوم غم شده است  
که خون تواندم آسان ز دل به چهره دوید

بلند گشته ز هر سو غبار حادثه‌ای  
خوش آن که چشم از این تیره خاکدان پوشید  
جهان ز آب ورع دشت کربلا شده است  
فتاده شرع در او خوار چون حسین شهید

(قزوینی، ۱۳۵۹، ص ۴۸۴)

**عناصر طنز:** تشبیه فلک به حصار که دور جهان است تا مانع خوشدلی مردم باشد و نیز تصویر اغراق‌آمیز تنگ‌شدن جهان از هجوم غم تا اندازه‌ای که راه رسیدن خون دل به چهره نیز مسدود شده است، تعریضی طنزآمیز به واقعیت ناگوار است. در بیت آخر با تلمیح به حادثه کربلا سخن از قحطی ورع و شهیدشدن شرع است که در قیاس با اصل واقعه یعنی شهادت امام و یارانش برای زنده‌کردن شریعت، گزندگی طنز را عمیق‌تر می‌کند.

#### ۴-۲. انتقاد از بی‌وفایی مردم و رسم کوفیان

انتقاد از بی‌وفایی مردم و رسم کوفیان در ناپایداری و سست‌عهدی در قیاس با داعیه‌های دینداری و سخن‌های به ظاهر ارجمند و آرمانی و...

#### ۴-۲-۱. محتشم کاشانی

از آب هم مضایقه کردند کوفیان  
خوش داشتند حرمت مهمان کربلا

(محتشم کاشانی، ۱۳۸۲، ص ۵۳۳)

**عناصر طنز:** عبارت (خوش داشتند) در توضیح شیوه مهمان‌نوازی کوفیان، بیان طنزآمیز و استهزایی دارد.

### ۲-۲-۴. علی معلم دامغانی

من صحبت شب تا سحوری کی توانم  
 من زخم دارم من صبوری کی توانم  
 تسکین ظلمت شهر کوران را مبارک  
 ساقی سلامت این صبوران را مبارک

(معلم، ۱۳۶۰، ص ۶۳)

**عناصر طنز:** تسکین ظلمت، با زخم خوردگی در تضاد است؛ یعنی چاره زخم نمی تواند بود. افزون بر آن تمام دردها با فرارسیدن شب، تشدید می شود؛ اما برای کوران که نور و ظلمت یکسان است، تسکین ظلمت مغتنم است. در کلمه «مبارک» در هر دو مصراع طنزی نهفته است و آن سخن گفتن از واقعه ای نامبارک با این لفظ است. همچنین کلمه «سلامت» که در ظاهر خوشایند است، وقتی در بیان واماندگی از قافله شهیدان کربلا و یاری امام است، به عنوان سرزنش و انتقاد از سست عهدی و بی حمیتی به کار رفته؛ چنان که (صبوری) نیز چنین است.

### ۲-۲-۳. حسین اسرافیلی

آن که دیروز دعوتش می کرد  
 اینک استاده تیغ کین در دست  
 دستهایی که قصد بیعت داشت  
 حال با تیغ و دشنه پیوسته ست

(صاحبکار، ۱۳۷۹، ص ۳۳۸)

**عناصر طنز:** تضاد میان ادعا (دعوت از امام) و عمل (تیغ کین در دست) و نیز

(دست بیعت) در برابر (دستی که به تیغ و دشنه پیوسته) برای استهزاء حرف‌های بی‌پشتوانه و سست‌عهدی است.

#### ۴-۲-۴. سیدحمیدرضا برقی

گفتند عصر واقعه آزاد شد فرات  
وقتی گذشته بود دگر آب از سرش

(برقی، ۱۳۸۷، ص ۲۹)

**عناصر طنز:** تضاد میان رفتار (آزاد شدن فرات) و موقعیت (گذشتن آب از سر). همچنین تضاد میان اصل واقعه (تشنگی شهیدان) و تمثیل شاعر (گذشتن آب از سر)، متضمن طنزی تلخ و اندوهبار است.

#### ۴-۲-۵. سیدحسن حسینی

برای غربت گل هرچه خواندی ارغوانی بود  
به رسم قدردانی از گلویت خنجر آوردند

(حسینی، ۱۳۸۶، ص ۵۳)

**عناصر طنز:** تضاد میان مبتدا (به رسم قدردانی) و خبر (خنجر آوردند) و غافلگیری حاصل از آن، به تضاد میان ادعا و عمل کوفیان اشاره دارد.

#### ۴-۲-۶. سعید بیابانکی

هم او که نامه برایت نوشت، با خنجر  
بین که آمده از پشت سر به یاری تو  
دریغ! کاری از این طبع مرده ساخته نیست  
به جز شمردن گل زخم‌های کاری تو

به ما مخند که جای گریستن بر خویش  
نشسته‌ایم دمامد به سوگواری تو

(بیابانکی، ۱۳۹۰، ص ۲۰)

**عناصر طنز:** تضاد میان ادعا (نامه‌نوشتن) و عمل (خنجرزدن از پشت).  
همچنین عبارت (آمده از پشت سر به یاری تو) به شیوه تهکمی (=)  
وارونه‌گویی) ناجوانمردی کوفیان را استهزا می‌کند.  
در دو بیت بعدی، از بی‌عملی و سستی مردم این زمان انتقاد شده است.

#### ۷-۲-۴. علی معلم

در برگریز باغ زهرا برگ کردیم  
زنجیر خاییدیم و صبر مرگ کردیم

(معلم، ۱۳۶۰، ص ۶۳)

**عناصر طنز:** تضاد میان دو واقعیت (برگریز باغ زهرا) با (برگ‌کردن مدعیان  
محبت اهل بیت) که نشانگر داعیه‌های بی‌پشتوانه است. اسیرانی که زنجیرشان را  
می‌چونند و با نکبت و درماندگی، صبورند؛ صبری مرگ‌آور و بی‌ثمر.

#### ۸-۲-۴. طاهره صفارزاده

و در صلحیم

با هرکه حسین در صلح است

و خاندان زیاد

عجیب زیادند

و کوفیان می‌گویند

باید در اختیار ابرقدرت‌ها باشیم

و امت بزرگ علی

و امت بزرگ حقیقت می گوید: نه!

(صفارزاده، ۱۳۵۸، ص ۴۵)

**عناصر طنز:** با استفاده از جناس (خاندان زیاد / عجیب زیادند)، طنزی ظریف خلق شده است که بخش عمیق تر و گزنده تر آن با توجه به این واقعیت نمایان می شود که در نسب زیاد، پدر عبیدالله حاکم کوفه، تردید بود و مردم او را فرزند نامشروع / بوسغیان می دانستند.

تعبیر (خاندان زیاد) در این شعر به پُرشماری این گونه افراد تعریض دارد.

#### ۴-۲-۹. محمدجواد شرافت

آنان که گوششان پُر از آواز سکه بود

نشنیده اند لهجه قرآنی تو را

(شرافت، ۱۳۸۹، ص ۱۶)

**عناصر طنز:** تضاد میان (آواز سکه) با (لهجه قرآنی امام) با اشاره ای به واقعه تطمیع بزرگان کوفه و عالمانی دنیاطلب چون شریح قاضی با آواز سکه ها. همچنین با توجه به کارکرد تاریخی آواز سکه در تمام دورانها، تعریض موجود در شعر گسترده تر می شود.

#### ۴-۲-۱۰. علی محمد مؤدب

سال هاست فکر می کنم

من که راسخ و دقیق

چون عمود خیمه گاه شرک

با ستون لشکر یزید ایستاده‌ام

کی شهید می‌شوم؟

(مؤدب، ۱۳۹۱، ص ۲۲)

**عناصر طنز:** تضاد میان مقدمه سخن (من که راسخ و دقیق) که به نظر می‌رسد متضمن ستایش باشد، با نتیجه آن (چون عمود خیمه‌گاه شرک / با ستون لشکر یزید ایستاده‌ام) خواننده را غافلگیر می‌کند. ایستادگی راسخ و دقیق؛ اما چون عمود خیمه‌گاه شرک و در ستون لشکر یزید! با این حال، جمله پایانی نیز غیرمنتظره است؛ با طنز ظریف. آیا این پرسش (کی شهید می‌شوم؟) برای بیان آرزوی شهادت است یا استفهام انکاری و بیانگر عدم شایستگی برای شهادت است؟ و یا تأویل طنزآمیزی دیگر دارد؟ مثلاً با این همه سیاه‌کاری و ناشایستگی هنوز هم در خیالات خود غرقم و خود را شایسته می‌پندارم؛ که تعریضی به غافلان و مدعیان بی‌عمل است.

۱۱-۲-۴. قیصر امین پور

راستی آیا

کودکان کربلا، تکلیف‌شان تنها

دائماً تکرار مشق آب! آب!

مشق بابا آب بود؟

(امین پور، ۱۳۸۶، ص ۲۱)

**عناصر طنز:** نقطه مرکزی طنز در این شعر کوتاه، ایهام در کلمه (تکلیف) است که در تناسب با کربلا به معنای ایفای وظیفه دینی بوده، در تناسب با کودکان به معنای رشد است و نیز در تناسب با مشق، به معنای «تمرین درس» می‌باشد.



سایر شبکه‌های تداعی و تناسب در این شعر براساس این نقطه مرکزی تشکیل می‌شود و دامنه تأویل را گسترده می‌کند؛ مثلاً یکی از این تأویل‌ها متضمن انتقاد از بی‌توجهی کودکان کربلا (= شیعیان و محبان اهل بیت) به تکلیف بزرگی است که بر عهده‌شان بوده، باعث رشدشان خواهد شد.

#### ۴-۲-۱۲. عبدالجبار کاکایی

از تیغ گرفتند تنت را و سپردند  
در آن سوی مقتل به کمان‌ها و گمان‌ها  
ای زنده جاوید همان روز سرت را  
از نیزه ربودند و سپردند به آنها  
گفتند فقط از لب و دندان و ندادند  
از ردّ نفس‌های شهید تو نشان‌ها

(محمدزاده، ۱۳۸۳، ص ۱۵۹۱)

**عناصر طنز:** انتقاد از برخی راویان و ذاکران که از اهداف اصلی حماسه حسینی غافل‌اند و به تاریخ و مقاتل معتبر توجهی ندارند. طنز این ابیات در این تعبیر است که گویی سر مبارک امام را ربوده‌اند، به آن غافلان سپرده‌اند تا آن را دستمایه نام و نان سازند.

#### ۴-۳. نکوهش اشقیاء و انتقاد از آنان

نکوهش اشقیاء و انتقاد از آنان با زبان طنز و تعریض و استهزای داعیه‌ها، رفتار و گفتارشان و...

### ۱-۳-۴. سنایی غزنوی

دشمنان قصد جان او کردند  
تا دمار از تنش درآوردند  
کربلا چون مقام و منزل ساخت  
ناگه ابن‌زیاد بر وی تاخت  
هرکه بدگوی آن سگان باشد  
دان که او شاه این جهان باشد  
لعنت دادگر بر آن کس باد  
که مر او را کند به نیکی یاد

(سنایی، ۱۳۶۸، ص ۲۶۶)

**عناصر طنز:** نامیدن قوم اشقیا با تعبیر (آن سگان) که با الهام از تعابیر قرآن کریم درباره اهل باطل است.

### ۲-۳-۴. مهرداد اوستا

کای خلافت را زبون‌گیر حقیر  
فارغ از آزاده مردان حقیر  
چون که زرین باز، پر بگشود و بال  
ای زغن، سرکش به شومی قیل و قال  
تو بمان ای بی‌هنر زاغ پلید  
تا کند پرواز شهباز سپید  
ای و بال اندود نا آزاده‌خوی  
پاسخی در خورد این معنی بگوی  
نور چشم مصطفی در کربلا

انسانی و مطالعات فرهنگی  
مجله علمی و پژوهشی  
پایه اول  
مجموعه علوم انسانی

تو بمان آسوده در وادی القری  
تو به خانه اندرون چون ماکیان  
او سفرساز از بر افلاکیان

(اوستا، ۱۳۶۸، ص ۱۷۵)

**عناصر طنز:** مجموعه‌ای از القاب و عناوین برای استهزا و ریشخند کسی که در صف اشقیاست؛ از جمله: زبون، حقیر، زغن، شوم، زاغ پلید، ناآزاده‌خوی، ماکیان.

### ۳-۳-۴. علی معلم دامغانی

این طرف «تن‌ها» و آهن‌ها

«خیل»ی از «من»‌ها!

خیلی از من‌ها!

«خیل»، کیل جوز و گندم نیست

خیل، کیل مرد و مردم نیست

خیل، کیل اسب و احشام است

کوفیان و شامیان چون چارپایان استر و اسب‌اند

داغ‌دار و نام‌دار عالم کسب‌اند

بازگاهی چارپا هم زین خسان دور است

«ذوالجناح» و «دل‌دل» و «یعفور» مشهور است

(معلم، ۱۳۸۸، ص ۲۷)

**عناصر طنز:** تعابیر و توصیف‌هایی برای ریشخند لشکر اشقیا که در برابر لشکر امام صف کشیده‌اند. تندترین تعابیر استهزایی در این جمله است (کوفیان و شامیان چون چارپایان استر و اسب‌اند) که در ادامه با الهام از تعابیر قرآن کریم گزنده‌تر هم می‌شود (باز گاهی چارپا هم زین خسان دور است).

## ۴-۳-۴. فنا ز نوزی

نبود گر به دلت ذوق ساقی کوثر  
چرا به باغ جنان رفتی از جهان تشنه  
همین نه تشنه به آن تیغ آبدار تویی  
بود به خون تو هم شمر و هم سان تشنه

(صدرایی خویی، ۱۳۸۵، ص ۳۰۲)

**عناصر طنز:** مقایسه میان انواع تشنگی برای نشان دادن فاصله عظیم میان رفعت مقام امام و ذنات قوم اشقیاء. امام حسین علیه السلام ذوق ساقی کوثر دارد و با تشنگی به شهادت می‌رسد. او اگرچه تشنه آب است؛ ولی بیش از آن تشنه شهادت است. صفت (آبدار) برای تیغ در این میان طنزی تلخ دارد؛ ولی در صف مقابل شمر و سان هم تشنه‌اند، تشنه خون امام معصوم! این مقایسه با تأکید بر مفهوم مشترک تشنگی، عمق پلیدی آنان را بیشتر نمایان می‌کند.

## ۴-۳-۵. علی معلم دامغانی

به قول «شمر»:  
«تا یک سو شود این کار»  
می‌جنگیم  
«به قول شمر» هم برهان مطبوعی ست  
- آری -

قول مشروعی ست

(معلم، ۱۳۸۸، ص ۲۵)

**عناصر طنز:** برای عبارت (به قول شمر) دو تعبیر استهزایی آمده است که به شیوه تهکم بیان شده (برهان مطبوع) و (قول مشروع) که با توجه به متشرع‌نمایی شمر، متضمن تعریضی ظریف است.

### ۴-۳-۶. موسوی گرمارودی

و یزید

...

بوزینه‌ای با گناهی درشت:

سرقت نام انسان

(موسوی گرمارودی، ۱۳۸۰، ص ۱۴۱)

**عناصر طنز:** استفاده از صفت (بوزینه) برای یزید که با الهام از تعابیر قرآن کریم است و پس از آن بیان گناه درشت یزید (سرقت نام انسان) وقتی این گناه را در برابر گناهان و جنایات دیگر یزید قرار دهیم، گزندگی سخن بیشتر نمایان می‌شود.

### نتیجه

اگر چه واقعه عاشورا و به تبع آن شعر عاشورایی، در نگاه نخست زمینه مناسبی برای پدیداری طنز نیست؛ ولی با تأمل در مفهوم دقیق طنز و بهره‌گیری از آن در بازخوانی اشعار عاشورایی درمی‌یابیم که نگاه شاعران به واقعه عاشورا و عبرت‌ها و درس‌های حاصل از آن، گاه به گونه‌ای بوده است که برای بیان آن از ظرفیت‌ها و ظرافت‌های طنز بهره برده‌اند.

شعر عاشورایی که گونه‌ای از شعر آرمان‌گرایانه می‌باشد، مجاللی است برای مقایسه میان وضعیت آرمانی جهان و انسان با وضعیت واقعی و تضاد حاصل از این مقایسه است که زمینه‌ساز پدیداری طنز در گونه‌های مختلف موضوعی می‌شود.



## منابع

۱. اسدی پور، بیژن و عمران صلاحی؛ **طنزآوران امروز ایران**؛ تهران: مروارید، ۱۳۷۲.
۲. امین پور، قیصر؛ **دستور زبان عشق**؛ چ ۱، تهران: مروارید، ۱۳۸۶.
۳. —؛ **آینه‌های ناگهان**؛ چ ۳، تهران: نشر افق، ۱۳۸۰.
۴. انوشه، حسن؛ **دانشنامه ادب فارسی**؛ چ ۲، تهران: وزارت ارشاد، ۱۳۸۱.
۵. برقی، سیدحمیدرضا؛ **طوفان واژه‌ها**؛ چ ۴، قم: ابتکار دانش، ۱۳۸۷.
۶. بیابانکی، سعید؛ **نامه‌های کوفی**؛ چ ۱، تهران: سوره مهر، ۱۳۹۰.
۷. پلارد، آرتور؛ **طنز**؛ ترجمه سعید سعیدپور؛ چ ۱، تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۷.
۸. تجبر، فرهاد؛ **نظریه طنز**؛ چ ۱، تهران: مهر ویستا، ۱۳۹۰.
۹. حلبی، علی اصغر؛ **طنز و شوخ طبعی در ایران و جهان اسلام**؛ تهران: بهبهانی، ۱۳۷۷.
۱۰. رادفر، ابوالقاسم؛ «**طنز چیست**»؛ **گستره تاریخ و ادبیات**؛ تهران: نشر گستره، ش ۱، ۱۳۶۴.
۱۱. شاهرخی، محمود؛ **در غبار کاروان**؛ چ ۱، تهران: کیهان، ۱۳۷۰.
۱۲. شرافت، محمدجواد؛ **خاک باران خورده**؛ چ ۱، قم: ذوی القربی، ۱۳۸۹.

۱۳. شریفی، محمد؛ فرهنگ ادبیات فارسی؛ تهران: نشر نو و معین، ۱۳۸۷.
۱۴. صاحبکار، ذبیح‌الله؛ سیری در مرثیه عاشورایی؛ تهران: انتشارات عاشورا، ۱۳۷۹.
۱۵. صدراپی خویی، علی و محمد افراسیابی نهاوندی؛ دیوان فنا زنوزی؛ قم: نورالسجاد، ۱۳۵۸.
۱۶. قزوینی، واعظ؛ دیوان واعظ قزوینی؛ کوشش سیدحسن سادات ناصری؛ چ ۱، تهران: نشر علمی، ۱۳۵۹.
۱۷. محتشم کاشانی، کمال‌الدین؛ دیوان محتشم کاشانی؛ تصحیح اکبر بهداروند؛ چ ۲، تهران: نشر نگاه، ۱۳۸۲.
۱۸. محمدزاده، مرضیه؛ دانشنامه شعر عاشورایی؛ تهران: وزارت ارشاد، ۱۳۸۳.
۱۹. مدرس اصفهانی، میرزایحیی؛ دیوان یحیی؛ چ ۲، قم: اسلامیه، ۱۳۵۶.
۲۰. مصاحب، غلام‌حسین؛ دایرةالمعارف فارسی؛ چ ۲، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۳.
۲۱. معلم دامغانی، علی؛ رجعت سرخ ستاره؛ تهران: حوزه هنر و اندیشه اسلامی، ۱۳۶۰.
۲۲. معلم دامغانی، علی؛ مجلس حرّین یزید ریاحی؛ چ ۱، تهران: سوره مهر، ۱۳۸۸.
۲۳. مؤدب، علی محمد؛ کهکشان چهره‌ها؛ چ ۱، تهران: سلمان پاک، ۱۳۹۱.
۲۴. موسوی گرمارودی، سیدعلی؛ گزیده اشعار؛ گزینش بهاء‌الدین خرمشاهی؛ تهران: مروارید، ۱۳۸۰.
۲۵. مؤید، سیدرضا؛ گل‌های اشک؛ چ ۱، مشهد: علیزاده، ۱۳۷۰.
۲۶. ناصر خسرو، ابومعین؛ دیوان ناصر خسرو؛ چ ۲، تهران: نشر دانشگاه، ۱۳۷۵.